Journal of
Comparative Criminal Jurisprudence
www.jccj.ir

Volume 6, Issue 4, 2026

A Criminological Study of Domestic Violence in Mashhad: A Narrative Inquiry and Preventive Strategies Informed by Islamic Jurisprudence

Sanaz Soleimani Kourani[1], Hamidreza Mirzajani*[2], Abbas Sheikholeslami[1]

1. Department of Law, M.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran.
2. Department of Law, M.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran. (Corresponding Author)

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:
Original Research
Pages: ***74-88***

Corresponding Author's Info
ORCID: *0000-0003-1813-4472*
Email: *HR.Mirzajani@iau.ac.ir*

Article history:
Received: *27 Jun 2025*
Revised: *08 Sep 2025*
Accepted: *31 Oct 2025*
Published online: *22 Dec 2025*

Keywords:
Narrative Criminology, Domestic Violence, Islamic Jurisprudence, Mashhad, Socioeconomic Factors.

ABSTRACT

This study explores domestic violence against women in Mashhad using a narrative criminology approach. Narrative criminology emphasizes the analysis of personal stories to uncover the causes and processes leading to criminal behavior. The research involved 110 female victims of domestic violence selected through purposive sampling, collecting in-depth narratives about their experiences. Findings reveal that domestic violence in Mashhad stems from a complex interplay of individual, family, economic, and cultural factors. Key individual factors include lack of parental care, addiction, and identity disorders, while family-related issues such as marital rape and child marriage play significant roles. Economic dependency and poverty further intensify women's vulnerability, particularly in migrant communities facing socioeconomic marginalization. Islamic jurisprudential principles, including the prohibition of harm (La Darar) and the preservation of human dignity, provide normative foundations for preventing such violence. Based on these findings, the study suggests preventive policies emphasizing legal reforms, economic empowerment, and public awareness aligned with Islamic teachings to reduce domestic violence and support victims effectively.

This is an open access article under the CC BY license. © 2025 The Authors.

How to Cite This Article: Soleimani Kourani, S; Mirzajani, H & Sheikholeslami, A (2025). "A Criminological Study of Domestic Violence in Mashhad: A Narrative Inquiry and Preventive Strategies Informed by Islamic Jurisprudence". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 6(4): 74-88.

فصلنامه فقه جزای تطبیقی
www.jccj.ir

دوره ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۵

تحلیل جرم‌شناختی خشونت خانگی در مشهد با رویکرد روایت‌پژوهی و ارائه راهکارهای پیشگیرانه برمبنای آموزه‌های فقهی

ساناز سلیمانی کورانی[۱]، حمیدرضا میرزاجانی*[۲]، عباس شیخ‌الاسلامی[۱]

۱. گروه حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. (نویسنده مسؤول)

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۷۴-۸۸

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۱۸۱۳-۴۴۷۲

ایمیل: HR.Mirzajani@iau.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۶

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

خشونت خانگی، جرم‌شناسی روایت‌پژوه، برچسب‌زنی اجتماعی، فقه جزایی، پیشگیری اجتماعی.

چکیده

خشونت خانگی، به‌عنوان یکی از چالش‌های پیچیده اجتماعی، ریشه در عوامل چندلایه روانی، فرهنگی، اقتصادی و حقوقی دارد و پیامدهای گسترده‌ای بر بزه‌دیدگان و ساختار خانواده بر جای می‌گذارد. این پژوهش با رویکرد جرم‌شناسی روایت‌پژوه و با هدف تحلیل عمیق تجارب زنان بزه‌دیده در شهر مشهد، داده‌های ۱۱۰ زن قربانی خشونت خانگی را با استفاده از مصاحبه‌های عمیق و تحلیل روایت گردآوری کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که عوامل فردی، نظیر بی‌سرپرستی و بدسرپرستی، اعتیاد و اختلالات هویت جنسی، عوامل خانوادگی همچون تجاوز زناشویی، کودک‌همسری و سلطه‌جویی مردسالارانه و عوامل اقتصادی و فرهنگی، ازجمله فقر، مهاجرپذیری شهر مشهد و وابستگی مالی زنان، در بروز و تداوم خشونت خانگی نقش کلیدی دارند. تحلیل روایت‌ها آشکار ساخت که برچسب‌زنی اجتماعی، کلیشه‌های جنسیتی و روایت‌های فرهنگی حاکم، چرخه خشونت را بازتولید کرده و خروج از آن را دشوار می‌سازند. این پژوهش با تکیه بر آموزه‌های فقهی در زمینه منع ظلم، حمایت از زنان و ضرورت مداخله پیشگیرانه، اصلاح قوانین کیفری، توانمندسازی اقتصادی زنان و آموزش‌های فرهنگی – اجتماعی را به‌عنوان راهکارهای کلیدی برای کاهش خشونت خانگی پیشنهاد می‌کند.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به‌صورت غیرتجاری را دارند.

© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

پژوهش مبتنی‌بر روایت به‌عنوان یکی از روش‌های کیفی در علوم انسانی و اجتماعی، اگرچه قدمتی طولانی ندارد، در سه دهه اخیر به‌طور فزاینده‌ای در مطالعات میان‌رشته‌ای گسترش یافته و جایگاه ویژه‌ای در تحلیل پدیده‌های پیچیده انسانی پیدا کرده است (Alvermann, 2002: 47). این روش بر این پیش‌فرض استوار است که انسان‌ها واقعیت‌های زندگی خود را نه صرفا به‌عنوان مجموعه‌ای از وقایع پراکنده، بلکه در قالب روایت‌هایی منسجم می‌سازند و بازسازی می‌کنند؛ روایت‌هایی که تجربه زیسته، هویت فردی و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی را در هم می‌تنند و امکان درک عمیق‌تر پدیده‌های انسانی را فراهم می‌آورند.

مطالعات متعددی نشان داده‌اند که روایت‌پژوهی در مقایسه با روش‌های کمی، ظرفیت بیشتری برای آشکارسازی معانی پنهان، فرایندهای ذهنی و سازوکارهای فرهنگی – اجتماعی دارد که در پس رویدادها نهفته‌اند. درواقع، داده‌های روایت‌پژوهانه به پژوهشگر امکان می‌دهد تا نه‌فقط به چرایی و چگونگی وقوع پدیده‌ها، بلکه به منطق‌های معنایی و هنجاری‌ای که کنشگران براساس آن‌ها عمل می‌کنند، دست یابد (طلوعی و خالق‌پناه، ۱۳۸۷: ۴۵–۵۱).

طرح روایتی به‌مثابه یک رویکرد میان‌رشته‌ای، از حوزه‌هایی همچون نظریه سواد، تاریخ شفاهی، روان‌شناسی، فلسفه و ادبیات الهام گرفته و زندگی را در قالب روایت‌های تاریخی و اجتماعی مطالعه می‌کند. در این روش، آزادی و اعتماد دو اصل اساسی در فرایند گردآوری داده‌ها به‌شمار می‌روند؛ آزادی به‌معنای فراهم‌آوردن فضایی امن و دوستانه برای مشارکت‌کنندگان تا بتوانند تجربه‌های خویش را بی‌پرده بازگو کنند و اعتماد به‌معنای اطمینان از این‌که روایت‌ها تحریف نشده و بازنمایی صادقانه‌ای از واقعیت زیسته خواهند بود (Alvermann, 2002: 47).

مطابق با ادبیات این حوزه، پژوهش مبتنی‌بر روایت دارای هفت ویژگی اصلی است که چارچوب روش‌شناختی آن را تشکیل می‌دهند: تجربه‌های فردی، گاه‌شماری تجربه‌ها، گردآوری روایت‌های فردی، بازگویی دوباره روایت، کدگذاری مضامین، توجه به موقعیت یا شرایط، همکاری نزدیک با مشارکت‌کنندگان.

این ویژگی‌ها تضمین می‌کنند که داده‌ها نه‌تنها از نظر زمانی و مضمونی سازمان‌یافته باشند، بلکه بافت اجتماعی، فرهنگی و تاریخی روایت‌ها نیز در تحلیل‌ها منعکس شود.

ابزار اصلی گردآوری داده در روایت‌پژوهی، مصاحبه‌های عمیق و ساختارنیافته است. با این حال، منابع دیگری چون اسناد تاریخی، آلبوم‌های خانوادگی، تصاویر، نامه‌ها، سرگذشت‌نامه‌ها و حتی پیام‌های شخصی نیز می‌توانند در بازسازی روایت‌های زندگی به‌کار گرفته شوند. اهمیت این مرحله در آن است که دقت و صحت داده‌های گردآوری‌شده، مستقیما بر کیفیت تحلیل و اعتبار نتایج پژوهش اثر می‌گذارد (طلوعی و خالق‌پناه، ۱۳۸۷: ۴۵–۵۱).

در حوزه جرم‌شناسی روایت‌پژوه، پژوهشگران به تحلیل روایت‌هایی می‌پردازند که بستر وقوع جرم را روشن می‌سازند. این رویکرد نشان می‌دهد که چگونه روایت‌های فرهنگی، اجتماعی و فردی در شکل‌گیری هویت‌های بزهکارانه و عادی‌سازی یا طرد رفتارهای مجرمانه نقش دارند (Presser & Sandberg, 2019). در مطالعات بین‌المللی، روایت‌ها برای فهم این‌که چرا برخی جرایم نسبت به جرایم دیگر قبح کمتری دارند، چگونه خشونت در روابط خانوادگی تداوم می‌یابد و چه‌طور کلیشه‌های جنسیتی و ساختارهای قدرت بر بازتولید خشونت اثر می‌گذارند، به‌کار رفته‌اند.

پژوهش حاضر که به مطالعه خشونت خانگی در شهر مشهد می‌پردازد، از روایت‌پژوهی بهره می‌گیرد تا تجربه‌های زیسته زنان بزه‌دیده را بازسازی و تحلیل کند. خشونت خانگی به‌عنوان پدیده‌ای چندوجهی، ریشه در تعامل پیچیده عوامل فردی، خانوادگی، اقتصادی و فرهنگی دارد و تنها با روش‌هایی چون روایت‌پژوهی می‌توان به درکی عمیق از فرایندهای شکل‌گیری و تداوم آن دست یافت. در اینجا، روایت‌ها نه‌فقط بازتاب تجربه فردی، بلکه آینه‌ای برای مشاهده ساختارهای اجتماعی و هنجاری‌اند که خشونت را ممکن یا موجه می‌سازند.

آن‌چه این پژوهش را از بسیاری از مطالعات مشابه متمایز می‌کند، افزودن بعد فقه جزایی اسلامی به تحلیل روایت‌هاست. در منابع فقهی، اصولی چون حرمت ظلم، لزوم حمایت از مستضعفان، حفظ کرامت انسانی و عدالت کیفری، بارها مورد تأکید قرار گرفته و مبنای بسیاری از احکام و سیاست‌های کیفری در شریعت اسلامی قرار داشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴). قرآن کریم ظلم را به‌صراحت نهی کرده و عدالت را غایت بعثت انبیا دانسته است (حدید/۲۵). همچنین در روایات فقهی و حقوق اسلامی، حمایت از زنان و کودکان در برابر هرگونه خشونت و تعدی مورد تأکید ویژه قرار گرفته است (موسوی خمینی، ۱۴۱۵).

افزودن این بعد فقهی به روایت‌پژوهی، این امکان را فراهم می‌کند که تحلیل داده‌های کیفی با پشتوانه‌ای اخلاقی، حقوقی و دینی همراه شود. به‌عبارت دیگر، ترکیب روایت‌های زیسته زنان بزه‌دیده با اصول فقه جزایی اسلامی، نه‌فقط درک عمیق‌تری از علل و پیامدهای خشونت خانگی به‌دست می‌دهد، بلکه زمینه را برای طراحی سیاست‌های پیشگیرانه، اصلاح قوانین کیفری و توانمندسازی قربانیان فراهم می‌آورد.

بنابراین، این پژوهش در دو سطح حرکت می‌کند: نخست، بازسازی روایت‌های خشونت خانگی برای شناسایی عوامل مؤثر و الگوهای تکرارشونده؛ دوم، تلفیق این روایت‌ها با آموزه‌های فقهی برای ارائه راهکارهای بومی و مبتنی‌بر عدالت دینی درجهت پیشگیری و مداخله مؤثر. این رویکرد دوسویه، هم غنای نظری پژوهش را افزایش می‌دهد و هم ظرفیت آن را برای ارائه پیشنهادهای کاربردی و مبتنی‌بر مبانی دینی تقویت می‌کند.

۱- مفهوم و مبانی نظری جرم‌شناسی روایت‌پژوه

۱-۱- مفهوم جرم‌شناسی روایت‌پژوه

جرم‌شناسی روایت‌پژوه به‌عنوان شاخه‌ای نوین در علوم جنایی، در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، با گسترش توجه به روایت در علوم انسانی و اجتماعی شکل گرفت. در این دوره، روایت نه‌تنها در ادبیات و تاریخ، بلکه در رشته‌هایی چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی نیز به‌عنوان ابزاری برای فهم عمیق‌تر واقعیت‌های انسانی مورد توجه قرار گرفت (Bruner, 1987; Fisher, 1987). **والتر آر.فیشر** در سال ۱۹۸۴ نقش روایت را در سیاست و تحلیل گفتمان‌های سیاسی برجسته کرد، درحالی‌که **جروم برونر** و **دونالد پولکینگ‌هورن** در همان دهه، اهمیت روایت را در روان‌شناسی شناختی و سازه‌گرایی اجتماعی نشان دادند. **لاورل ریچاردسون** (۱۹۹۰) در جامعه‌شناسی و **دیر مک‌کلوسکی** (۱۹۹۰) در اقتصاد نیز با بهره‌گیری از تحلیل روایت، بعد تفسیری و گفتمانی پدیده‌های اجتماعی را آشکار ساختند (زارنیوفسکا، ۱۴۰۰: ۲۲).

اما اصطلاح «جرم‌شناسی روایت‌پژوه» نخستین‌بار توسط **لوییس پرسر** در سال ۲۰۰۹ مطرح شد. او تأکید کرد که باوجود استفاده گسترده از روایت‌ها در تحقیقات جرم‌شناسی، این روایت‌ها عمدتا ابزار جمع‌آوری داده درباره جرم یا مجرم بوده‌اند، نه موضوع تحلیل مستقلی برای فهم فرآیندهای معنایی، هویتی و فرهنگی در بستر ارتکاب جرم. به بیان دیگر، جرم‌شناسی کلاسیک روایت‌ها را به‌عنوان شواهد عینی در نظر می‌گرفت، درحالی‌که جرم‌شناسی روایت‌پژوه روایت را نه بازتابی ساده از واقعیت، بلکه سازه‌ای اجتماعی و گفتمانی می‌داند که در خلال آن، معانی، هویت‌ها و کنش‌های انسانی شکل می‌گیرند (Presser & Sandberg, 2019: 131-143).

پرسر و سایر نظریه‌پردازان این حوزه بر این باورند که جهان اجتماعی از داستان‌ها ساخته شده است؛ انسان‌ها خود و دیگران را در قالب شخصیت‌های داستانی بازمی‌شناسند و کنش‌هایشان در بستر روایت‌هایی که درباره گذشته، حال و آینده می‌سازند، معنادار می‌شود. بنابراین، جرم و خشونت نیز صرفا وقایع عینی و قابل مشاهده نیستند، بلکه در بستر روایت‌های فردی، خانوادگی و فرهنگی ساخته و بازسازی می‌شوند. این رویکرد در سال‌های اخیر فراتر از مطالعه داستان‌های مجرمان گسترش یافته و روایت‌های بزه‌دیدگان، مأموران پلیس، مددکاران اجتماعی و حتی قانون‌گذاران را نیز دربر گرفته است (Wright, 2016: 327-342).

[1]- Narrative Criminology

جرم‌شناسی روایت‌پژوه روایت را نه گزارش بی‌طرفانه رویدادها، بلکه بازتاب تجربه زیسته و درک ذهنی کنشگران می‌داند. این رویکرد معتقد است که روایت‌ها تنها آن‌چه را رخ داده توصیف نمی‌کنند، بلکه از خلال انتخاب وقایع، چینش روایی و تفسیر شخصی راوی، معنایی خاص به رویدادها می‌بخشند. بنابراین مصاحبه‌ها، بازجویی‌ها و سایر روش‌های گردآوری داده در این حوزه، نه بازنمایی مستقیم واقعیت، بلکه محصول تعامل میان پژوهشگر و مشارکت‌کننده هستند که باید با حساسیت و آگاهی روش‌شناختی تحلیل شوند (کرامتی معز، ۱۴۰۲: ۲۰۰).

در این میان، اشاره به بعد فقهی اهمیت می‌یابد، هرچند تحلیل اصلی آموزه‌های فقهی در بخش پایانی مقاله ارائه خواهد شد، اما باید توجه داشت که در متون اسلامی نیز روایت‌ها و شهادت‌ها نه صرفا گزارش واقعیت، بلکه حامل معانی اخلاقی و هنجاری‌اند که در فهم عدالت، ظلم و کنش‌های انسانی نقش کلیدی ایفا می‌کنند. همین پیوند می‌تواند زمینه‌ساز استفاده از روایت‌پژوهی در تحلیل جرم و خشونت در جوامع اسلامی شود.

به‌طور خلاصه، جرم‌شناسی روایت‌پژوه با معرفی روایت به‌عنوان روش تحقیق و چارچوب نظری، افق تازه‌ای در تحلیل پدیده‌های جنایی گشوده است که در آن، روایت‌ها به‌جای آن‌که صرفا ابزار گردآوری داده باشند، به دریچه‌ای برای فهم تجربه‌های زیسته، هویت‌های اجتماعی و ساختارهای قدرت بدل می‌شوند.

۱-۲- مبانی نظری جرم‌شناسی روایت‌پژوه

جرم‌شناسی روایت‌پژوه برای تحلیل پدیده‌های پیچیده‌ای همچون خشونت خانگی، از مجموعه‌ای از نظریه‌های کیفی و انتقادی بهره می‌گیرد که بر معانی اجتماعی، تجربه‌های زیسته، نقش فرهنگ و گفتمان در شکل‌گیری و تداوم جرم تأکید دارند. در ادامه، سه نظریه کلیدی مرتبط با این رویکرد بررسی می‌شود:

۱-۲-۱- نظریه برچسب‌زنی[1]

نظریه برچسب‌زنی که در دهه ۱۹۶۰ در جامعه‌شناسی انحراف شکل گرفت، بر این نکته تأکید دارد که انحراف و بزهکاری نه ویژگی ذاتی کنشگران، بلکه نتیجه فرآیندهای برچسب‌گذاری اجتماعی است که طی آن، برخی رفتارها یا افراد توسط نهادهای قدرت، رسانه‌ها یا گروه‌های مسلط به‌عنوان «منحرف» یا «بزهکار» تعریف می‌شوند (Crocker & Quinn, 2000: 153-183). این برچسب‌ها می‌توانند بر هویت فردی و اجتماعی افراد تأثیر گذاشته، فرصت‌های زندگی آنان را محدود کنند و حتی به پیشگویی خودمحقق‌کننده در تداوم انحراف منجر شوند.

در بستر خشونت خانگی، برچسب‌هایی مانند «زن مطیع»، «مرد مقتدر» یا «قربانی خاموش» می‌توانند روایت‌هایی بسازند که کنشگران مطابق آن‌ها عمل کنند. برای مثال، قربانیان ممکن است با پذیرش برچسب «بی‌دفاع» خود را ناتوان از ترک رابطه خشونت‌بار بدانند، درحالی‌که عاملان خشونت با برچسب «مرد سالار» رفتارهای خود را موجه جلوه دهند (کرامتی معز، ۱۴۰۲: ۲۰۱).

جرم‌شناسی روایت‌پژوه این برچسب‌ها را بخشی از داستان زندگی افراد می‌داند و نشان می‌دهد که چگونه روایت‌های شخصی و جمعی می‌توانند هویت‌های برساخته را تقویت یا تضعیف کنند. این رویکرد به ما امکان می‌دهد تا چرخه خشونت خانگی را نه‌تنها در سطح فردی و روان‌شناختی، بلکه در بستر معانی اجتماعی و فرهنگی آن تحلیل کنیم.

۱-۲-۲- نظریه جرم‌شناسی فرهنگی

جرم‌شناسی فرهنگی در دهه ۱۹۹۰ با تأکید بر پیوند میان فرهنگ، رسانه‌ها و جرم شکل گرفت. این رویکرد معتقد است که جرم و واکنش‌های اجتماعی به آن، در بستر ارزش‌ها، نمادها و روایت‌های فرهنگی ساخته می‌شوند (Katz, 2016: 233). رسانه‌ها با بازنمایی خاص جرایم، فرهنگ عامه با کلیشه‌های جنسیتی و اخلاقی و سنت‌های بومی با هنجارهای رفتاری، همگی در تعریف و تفسیر کنش‌های مجرمانه نقش دارند.

---

[1]- Labeling Theory

[2]- Cultural Criminology

جرم‌شناسی روایت‌پژوه با جرم‌شناسی فرهنگی در این نکته اشتراک دارد که هر دو بر تجربه زیسته و معناسازی کنشگران تأکید می‌کنند. افراد نه‌تنها تحت تأثیر فرهنگ غالب عمل می‌کنند، بلکه روایت‌هایی می‌سازند که در آن، رفتارهای خود را تبیین و توجیه می‌کنند. در زمینه خشونت خانگی، ممکن است عاملان خشونت با استناد به ارزش‌های فرهنگی یا باورهای سنتی، رفتارهای خود را در روایت‌های شخصی مشروعیت‌بخش جلوه دهند، درحالی‌که قربانیان همین روایت‌ها را به‌عنوان توجیهی برای سکوت یا تحمل خشونت بازتولید کنند (پرسر و سندبرگ، ۱۴۰۱: ۴۹).

از این منظر، ترکیب جرم‌شناسی فرهنگی و روایت‌پژوه می‌تواند به فهم عمیق‌تر نقش فرهنگ و روایت در شکل‌گیری و تداوم خشونت خانگی کمک کند و راه را برای مداخلات فرهنگی – اجتماعی در پیشگیری از آن بگشاید.

۱-۲-۳- نظریه جرم‌شناسی پست‌مدرن

جرم‌شناسی پست‌مدرن در دهه‌های پایانی قرن بیستم با نقد روایت‌های کلان و حقیقت‌گرایی مطلق در علوم جنایی ظهور کرد. این رویکرد معتقد است که جرم و انحراف نه واقعیت‌هایی عینی و ثابت، بلکه برساخته‌هایی گفتمانی هستند که در بستر روابط قدرت و گفتمان‌های مسلط شکل می‌گیرند (رضوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۲۱).

در حوزه خشونت خانگی، روایت‌های رسمی نهادهای قضایی، رسانه‌ها یا حتی نهادهای مذهبی ممکن است تجربه‌های متنوع قربانیان را نادیده گرفته و تعریف محدودی از خشونت ارائه دهند. جرم‌شناسی روایت‌پژوه با تأکید بر چندصدایی و بازنمایی روایت‌های حاشیه‌ای، این امکان را فراهم می‌کند که صداهای خاموش قربانیان شنیده شده و روایت‌های غالب به چالش کشیده شوند (پرسر و سندبرگ، ۱۴۰۱: ۴۸).

ترکیب رویکرد پست‌مدرن با روایت‌پژوهی به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه روایت‌های قدرت می‌توانند خشونت را پنهان یا عادی‌سازی کنند و چگونه روایت‌های بدیل می‌توانند به مقاومت، آگاهی‌بخشی و تغییر اجتماعی منجر شوند (کرامتی معز، ۱۴۰۲: ۷۹).

درمجموع، مبانی نظری جرم‌شناسی روایت‌پژوه با تأکید بر برچسب‌زنی، فرهنگ و پست‌مدرنیسم، چارچوبی فراهم می‌کند که در آن خشونت خانگی نه صرفا به‌عنوان رفتاری فردی، بلکه به‌مثابه پدیده‌ای معناساز، فرهنگی و گفتمانی فهم می‌شود. این رویکرد زمینه را برای تحلیل عمیق‌تر روایت‌های قربانیان و عاملان خشونت فراهم کرده و امکان می‌دهد تا در بخش پایانی مقاله، این روایت‌ها با آموزه‌های فقهی درباره عدالت، ظلم و کرامت انسانی پیوند یابند و راهکارهای پیشگیرانه و اصلاحی ارائه شوند.

۲- روش‌شناسی

جامعه آماری این پژوهش شامل ۱۱۰ نفر از زنان بزه‌دیده خشونت خانگی در شهر مشهد بود که به روش نمونه‌گیری غیرتصادفی و در دسترس انتخاب شدند. این زنان از میان ساکنان[1] مناطق مختلف، به‌ویژه مناطق کم‌برخوردار شهر، براساس معیارهایی چون تجربه خشونت خانگی و جنسیت گزینش شدند و عواملی مانند تأهل یا تجرد، سطح سواد و وضعیت اشتغال در انتخاب آنان دخالتی نداشت.

انتخاب این جامعه آماری با هدف بازنمایی روایت‌های متنوع از زنان بزه‌دیده صورت گرفت تا بتوان از خلال آن، ابعاد گوناگون خشونت خانگی را از منظر تجربه‌های زیسته آنان تحلیل کرد. این رویکرد با اصول جرم‌شناسی روایت‌پژوه سازگار است که بر تنوع روایت‌ها و اهمیت تجربه‌های فردی و جمعی در فهم پدیده‌های جنایی تأکید دارد (Presser & Sandberg, 2019: 131-143).

در تحلیل روایت‌پژوهانه، پژوهشگر داده‌ها را نه‌فقط به‌عنوان مجموعه‌ای از وقایع عینی، بلکه در قالب داستان‌های زندگی گردآوری و بازسازی می‌کند. همان‌طور که طلوعی و خالق‌پناه (طلوعی و خالق‌پناه، ۱۳۸۷: ۴۵) تأکید می‌کنند، روایت به‌منزله «توالی غیرتصادفی رخدادها در یک زنجیره زمانی» است که به کمک آن می‌توان پیشینه زندگی افراد، عوامل

[1]- Postmodern Criminology

منجر به خشونت و فرآیند وقوع پدیده را در بستر زمانی و اجتماعی آن تحلیل کرد.

این مطالعه با تمرکز بر مدل فرایندی خشونت خانگی، تلاش می‌کند از طریق بازسازی روایت‌های زنان بزه‌دیده، تعامل میان عوامل فردی، خانوادگی، فرهنگی و ساختاری مؤثر بر خشونت را شناسایی کند. در این میان، تحلیل داده‌ها به‌گونه‌ای طراحی شده است که امکان استخراج مضامین مشترک و درعین‌حال توجه به تفاوت‌های فردی را فراهم آورد (Polletta & Lee, 2006: 699-723).

از منظر روش‌شناختی، جرم‌شناسی روایت‌پژوه این انعطاف را دارد که پژوهشگر بسته به اهداف تحقیق، میان یکپارچگی یا گسستگی روایت‌ها و شرطی‌سازی یا خلاقیت در تحلیل دست به انتخاب بزند (Polletta & Lee, 2006: 699). در این پژوهش، باتوجه به پیچیدگی پدیده خشونت خانگی، تلاش شد یکپارچگی روایت‌ها حفظ شود تا بتوان سیر علی و زمانی رخدادها را در زندگی زنان بزه‌دیده بازسازی و تحلیل کرد.

در مرحله گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته با مشارکت‌کنندگان انجام شد. هر مصاحبه فرصتی بود برای بازگویی آزادانه تجربه‌های خشونت، بدون آن‌که پژوهشگر ساختار سخت‌گیرانه‌ای بر روایت تحمیل کند. این امر با اصل کلیدی آزادی و اعتماد در پژوهش روایت‌پژوهانه همخوان است که بر ضرورت ایجاد فضای امن برای مشارکت‌کنندگان تأکید دارد (Alvermann, 2002: 47).

درنهایت، داده‌های گردآوری‌شده با روش تحلیل مضمون بررسی شدند. این تحلیل شامل سه مرحله بود:

۱- بازخوانی کامل روایت‌ها برای درک کلی محتوای آن‌ها؛

۲- کدگذاری باز و محوری برای شناسایی مفاهیم کلیدی و ارتباط میان آن‌ها؛

۳- مدل‌سازی فرایندی برای بازسازی سیر وقوع خشونت خانگی در زندگی مشارکت‌کنندگان.

به این ترتیب، روش‌شناسی این پژوهش تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های جرم‌شناسی روایت‌پژوه، درک عمیق‌تری از خشونت خانگی فراهم آورد و زمینه را برای تحلیل‌های نظری و فقهی در بخش‌های بعدی مقاله آماده کند.

۳- عوامل فردی در بزه‌دیدگی زنان

عوامل فردی به مجموعه ویژگی‌هایی اطلاق می‌شود که از درون یا بیرون فرد ناشی می‌گردند و او را در معرض بزه‌دیدگی یا بزهکاری قرار می‌دهند. این عوامل که در ارتباط با حوزه‌های زیست‌شناسی جنایی و روان‌شناسی جنایی بررسی می‌شوند، نقش مهمی در شکل‌گیری خشونت خانگی دارند. در مناطق حاشیه‌ای و محروم مشهد، ترکیب عواملی چون فقر، بی‌سرپرستی، اعتیاد، اختلالات روانی و ازدواج‌های زودهنگام زمینه‌های متعددی را برای خشونت خانگی فراهم آورده است (محمدی جورکویه، ۱۴۰۲: ۶۹).

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که خشونت خانگی علیه زنان در نتیجه تعامل چندین عامل هم‌زمان رخ می‌دهد و هیچ‌گاه ناشی از یک علت واحد نیست. در ادامه، مهم‌ترین عوامل فردی مرتبط با این پدیده براساس روایت‌های مستقیم زنان بزه‌دیده و تحلیل علمی آن‌ها ارائه می‌شود.

۳-۱- بی‌سرپرستی و بدسرپرستی

بی‌سرپرستی و بدسرپرستی از مهم‌ترین عوامل در معرض خشونت قرارگرفتن زنان محسوب می‌شوند. بدسرپرستی، به‌ویژه در خانواده‌هایی با فقر اقتصادی، بیکاری، اعتیاد یا بیماری‌های روانی، اثرات مخرب‌تری از بی‌سرپرستی دارد و پیامدهایی، چون ازدواج‌های اجباری، فرار از خانه، خشونت خانگی و اعتیاد را در پی دارد.

پگاه، ۳۵ ساله، مجرد و دارای تحصیلات زیر دیپلم، چنین روایت می‌کند: «۸ سالم بود پدرم فوت کرد. بیشتر مشکل من مادرم بود؛ خرجی نمی‌داد، یا کتکم می‌زد یا منو تو انباری حبس می‌کرد. دیگه طاقت نیاوردم، از خونه فرار کردم، زود ازدواج کردم. همسرم معتاد بود، کارتن‌خواب شدیم، زیر پل

می‌خوابیدیم، تو دستشویی پارک پیدام می‌کردن، همسرم و دوستاش منو اذیت می‌کردن.»

ساینا، ۱۸ ساله، مجرد و دارای تحصیلات دیپلم، می‌گوید: «دوست دارم بمیرم. بچه بودم بابام زندان افتاد، مامانم طلاق گرفت، با یه مرد دیگه ازدواج کرد. من تو پرورشگاه بزرگ شدم، مامانم حتی یه بار زنگ نزد. فرار کردم، پلیس پیدام کرد، یه مدت اورژانس بودم، بعد ترخیص شدم به خانه سلامت. یه بار با مایع ظرفشویی خودکشی کردم، هیچ علاقه‌ای به زندگی ندارم.»

این روایت‌ها نشان می‌دهند که بی‌سرپرستی و بدسرپرستی نه‌تنها به بزه‌دیدگی مستقیم زنان منجر می‌شوند، بلکه شرایط خشونت خانگی، ازدواج اجباری و اعتیاد را نیز تشدید می‌کنند (کاظمیان و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۳۷).

۳-۲- اعتیاد

اعتیاد اعضای خانواده یکی از مهم‌ترین عوامل خشونت خانگی است. تحقیقات نشان می‌دهد ۶۱/۹ درصد از مرتکبان خشونت خانگی دچار سوءمصرف مواد یا الکل هستند (محمدی جورکویه، ۱۴۰۲: ۶۹). در پژوهشی بر روی ۱۰۷ زن آزاردیده در بیمارستان شهید کامیاب مشهد، ۴۶/۱۲ درصد مصرف الکل و ۸۹/۳۴ درصد مصرف مواد مخدر در میان مردان همسرآزار گزارش شد (کاظمیان و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۳۷).

بهاران، ۳۰ ساله، مجرد و دارای تحصیلات فوق‌لیسانس، روایت می‌کند: «علت اصلی مشکلات من مادرم بود. از پدرم جدا شد، معتاد بود و اختلال وسواس فکری داشت. منو شدید کنترل می‌کرد. فرار کردم، مستقیم رفتم اورژانس. دیگه حاضر نیستم با خانواده‌ام زندگی کنم، ازدواج هم نمی‌خوام.»

گیتی، ۲۶ ساله، متأهل و دارای تحصیلات زیر دیپلم، می‌گوید: «همسرم شش‌ماه اعتیاد به شیشه داشت. اولش توهم می‌زد، با دریچه کولر حرف می‌زد، بعد به من شک کرد. هرچی دم دستش بود، پرت می‌کرد سمتم. فحش می‌داد. خداروشکر بچه نداریم. به خانوادم گفتم، گفتن حق نداری طلاق بگیری، باید ببریش کمپ ترک اعتیاد.»

در برخی موارد، زنان از خانواده‌های مرفه روایت کرده‌اند که برای حفظ جایگاه خانوادگی و جلب رضایت همسران معتاد، به «روسپیگری تحمیلی» وادار شده‌اند؛ رفتاری که مصداق آشکار خشونت جنسی و اقتصادی است (محمدی جورکویه، ۱۴۰۲: ۷۲).

۳-۳- اختلال هویت جنسی و تأثیر آن بر خشونت خانگی

هویت جنسی یکی از بنیادی‌ترین ابعاد هویت انسانی است و نقش مهمی در روابط خانوادگی و اجتماعی ایفا می‌کند. زنانی که با اختلال هویت جنسی مواجه‌اند، اغلب نه‌تنها دچار طرد خانوادگی و اجتماعی می‌شوند، بلکه به‌دلیل تعارض‌های روانی و فشارهای فرهنگی، در معرض خشونت خانگی، اعتیاد، خودکشی و فرار از خانه قرار می‌گیرند (کاهانی، ۱۳۸۱: ۴۱/۱).

فرزانه، ۲۱ ساله، مجرد و دارای تحصیلات زیر دیپلم، روایت می‌کند: «از ۶ سالگی یادمه قیافه خودمو دوست نداشتم. ازم می‌پرسیدن می‌خوای چه‌کاره بشی؟ می‌گفتم خلبان! از صدای نازک بدم می‌اومد. مدرسه نمی‌رفتم چون مجبور بودم با دخترا باشم. یه جوری صدامو کلفت می‌کردم پسرای کوچه منو آدم حساب کنن. بابا و مامانم فحش می‌دادن، مسخره‌م می‌کردن. می‌گفتن عقده‌ای! شما می‌فهمین هویت‌نداشتن یعنی چی؟ می‌خواستم پسر باشم، بعدا بابا بشم... من نه هم‌جنس‌بازم نه دوجنسه... آقا من مریضم، مگه همه مریض نمی‌شن؟ نزدیک‌ترین آدما شدن دشمنام. تو فامیل منو سرگرمی می‌دونن، تو خانواده مورد خشونت قرار می‌گیرم.»

مریم، ۳۳ ساله، مجرد و دارای تحصیلات دیپلم، می‌گوید: «یه بار ازدواج کردم، ولی چون دوست نداشتم زن باشم، زندگیم دوام نداشت. شوهرم فهمید و طلاقم داد. تو خانواده قبولم نمی‌کردن. هرچی می‌گفتم بابا باید واسه من زن بگیریم یا منو می‌زدن یا می‌گفتن تو عقل نداری، آبروی مارو بردی. به شوهرم می‌گفتم پولامو جمع کنم عمل کنم، می‌گفت تو مریضی، منو بدبخت کردی. بعد رفتم سراغ مواد، اعتیاد شدید گرفتم به هروئین و شیشه. از خونه فرار کردم، خانوادم بردنم کمپ، اما دیگه قبولم نکردن.»

این روایت‌ها نشان می‌دهند که اختلال هویت جنسی چگونه می‌تواند زنان را در معرض طرد خانوادگی، خشونت خانگی و آسیب‌های اجتماعی قرار دهد. از منظر جرم‌شناسی روایت‌پژوه، این روایت‌ها بخشی از تجربه‌های زیسته‌ای هستند که فهم عمیق‌تری از عوامل خشونت خانگی فراهم می‌کنند (پرسر و سندبرگ، ۱۴۰۱: ۴۹).

جمع‌بندی عوامل فردی: یافته‌ها نشان می‌دهند که بی‌سرپرستی و بدسرپرستی، اعتیاد و اختلال هویت جنسی از مهم‌ترین عوامل فردی مرتبط با خشونت خانگی علیه زنان در مشهد هستند. این عوامل، به‌ویژه در مناطق محروم، با فقر اقتصادی، نبود حمایت اجتماعی و فرهنگ مردسالارانه در هم تنیده‌اند و بستر خشونت خانگی را فراهم می‌سازند.

براساس تحلیل روایت‌ها، می‌توان گفت که خشونت خانگی حاصل تعاملی پیچیده میان عوامل فردی و اجتماعی است و درک این تعامل برای ارائه راهکارهای پیشگیرانه، به‌ویژه در حوزه فقهی و حقوقی، ضروری است.

۴- عوامل اجتماعی در بروز خشونت خانگی

عوامل اجتماعی شامل ساختارهای خانوادگی، فرهنگی، اقتصادی و جغرافیایی هستند که می‌توانند در شکل‌گیری و تشدید خشونت خانگی علیه زنان نقش‌آفرین باشند. در این بخش، مهم‌ترین عوامل اجتماعی مرتبط با خشونت خانگی در مشهد براساس روایت‌های زنان بزه‌دیده و تحلیل جرم‌شناسی روایت‌پژوه بررسی می‌شود.

۴-۱- عوامل خانوادگی

عوامل خانوادگی از مهم‌ترین متغیرهای اجتماعی مؤثر بر خشونت خانگی هستند. روابط درون‌خانوادگی، فرهنگ مسلط بر خانواده، توزیع قدرت میان اعضا و نگرش‌های جنسیتی همگی می‌توانند در بروز خشونت نقش داشته باشند.

۴-۱-۱- ترجیح جنسی قبل از زایمان

ترجیح جنسی به‌معنای برتری‌دادن به یک جنس بر دیگری در ساختار خانوادگی و اجتماعی است و در بسیاری از جوامع در حال توسعه دیده می‌شود (Edmeades, 2012: 750). این نگرش اغلب در قالب تمایل به داشتن فرزند پسر بروز می‌کند و می‌تواند به خشونت روانی، جسمی و عاطفی علیه زنان منجر شود.

رها، ۲۸ ساله، متأهل و دارای تحصیلات زیر دیپلم، روایت می‌کند: «خانواده من عاشق پسر بودن. از این‌که من دختر بودم، خجالت می‌کشیدن. ۱۳ سالم شد شوهرم دادن. دو تا دختر دارم، شوهرم و مادرش تحقیرم می‌کردن، می‌گفتن تو فقط بلدی دختر بیاری، حتی گاهی مادرشوهرم شوهرم رو تحریک می‌کرد که منو کتک بزنه. وقتی پسرم به دنیا اومد، همه‌چی عوض شد، شوهرم مهربون شد، مادرشوهرم کمکم کرد. چرا باید این‌قدر فشار باشه که حتما باید پسر داشته باشی؟»

این روایت نشان می‌دهد که چگونه باورهای جنسیتی می‌توانند زنان را در معرض خشونت روانی و جسمی قرار دهند و حتی سلامت روانی آنان را در دوران بارداری تهدید کنند (میرشفیعیان، ۱۴۰۱: ۹۳).

۴-۱-۲- تجاوز زناشویی

تجاوز زناشویی به‌معنای برقراری رابطه جنسی بدون رضایت یکی از زوجین در چارچوب ازدواج است. این نوع خشونت اغلب پنهان می‌ماند، زیرا در بستر روابط زناشویی رخ می‌دهد، اما آثار روانی و جسمی آن بسیار گسترده است. تحقیقات نشان می‌دهد ۴۵ درصد از تجاوزهای جنسی توسط همسران قانونی زنان انجام می‌شود (رستمی تبریزی، ۱۴۰۱: ۳۶۷-۳۶۶).

رزیتا، ۲۱ ساله، مجرد، روایت می‌کند: «ازدواج کردم که خوشبخت بشم، ولی بدبخت شدم. شوهرم همیشه کتکم می‌زد، رابطه‌هاش با اجبار بود. خجالت می‌کشیدم به خانوادم بگم. ۸ بار پزشکی قانونی رفتم، جای تیغ روی بدنم بود، حتی روی بدنم با سیگار سوخته بود. طلاق گرفتم، دیگه نمی‌خوام ازدواج کنم.»

این روایت نشان می‌دهد که تجاوز زناشویی نه‌تنها سلامت جسمی و روانی زنان را تهدید می‌کند، بلکه می‌تواند به فروپاشی کامل زندگی خانوادگی بینجامد.

۴-۱-۳- کودک‌همسری

براساس کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ و میثاق حقوق مدنی و سیاسی، سن رشد و قانونی برای ازدواج، ۱۸ سال است. ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر نیز ازدواج را مشروط به رسیدن به سن کامل قانونی کرده است (شکوری راد، ۱۳۹۹: ۱۴۲). ازاین‌رو مبتنی‌بر همین اسناد، ازدواج در سنین کودکی (تعریف سن کودکی مبتنی‌بر نظام حقوقی صورت می‌پذیرد) را کودک‌همسری می‌نامند. به‌دلیل غلبه پارادایم اسناد یادشده بر ادبیات حقوقی، ازدواج دختران یا پسران زیر سن ۱۸ سال را کودک‌همسری می‌نامند.

ازجهت روان‌شناختی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های زندگی مشترک رابطه جنسی است و این رابطه می‌بایست که برای هر دو طرف رضایت‌بخش باشد، در پدیده کودک‌همسری برای دختران این عمل زمانی رخ می‌دهد که زوجه برای آن آمادگی کافی نداشته و بنابراین این موضوع پیامدهای جسمی و روانی ناگواری برای او به‌همراه خواهد داشت (مقدادی و جوادپور، ۱۳۹۶: ۳۵)، یکی از تأسف‌برانگیزترین رخدادهای که در این موضوع به اتفاق می‌افتد خشونت‌های جنسی علیه دختران است که درنهایت می‌تواند منجر به فحشا و اعتیاد نیز شود (سیاه‌بیدی کرمانشاهی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۴).

مهسا، ۲۸ ساله، متأهل و دارای تحصیلات زیر دیپلم، روایت می‌کند: «۱۱ سالم بود به‌خاطر بدهکاری پدرم با دوستش ازدواج کردم، می‌خواستم ادامه تحصیل بدم و وقتی بزرگ شدم روان‌شناس بشم، اما نشد خانوادم مانع ادامه تحصیلم شدن وقتی ۱۵ سالم بود، تازه بالغ شده بودم، شوهرم اصرار داشت باید بچه‌دار شی هرچه قدر گفتم برم درس بخونم برم سر کار بچه‌های خودت تحصیل کرده و شاغل هستن می‌گفت نه بری درس بخونی و دانشگاه بری منو یادت میره. حتما خانوادت یه چیزی می‌دونستن که نذاشتن بری مدرسه و سریع شوهر کنی. من که نمی‌خواستم ازدواج کنم این چه ازدواجیه؟ نه عشقی هست و نه علاقه. بچه‌های شوهرم چشم دیدن من و بچمو ندارن، دارن تو گوشم می‌خونن که ارثیه خبری نیست چیه که شوهرم به مغازه داره اینا می‌خوان به نامشون کنه ازدواج و شوهر این نیست که من کردم، این ظلم‌کردنه به زور مادرشدن و شستن و پختن... همیشه به بابام می‌گم وجدانت راحته منو جای پول دادی به رفیقت؟ می‌گه آره همین که مرد بالا سرت باشه واسه ما کافیه یه روز به سیم آخر زدم با بچم از خونه فرار کردیم... .»

ندا، ۲۶ ساله، بی‌سواد، می‌گوید: «از ۵ سالگیم که مادرم مرد، بابام تو قماربازی و الکل بود. مادر که نداشته باشی بابای زن باز داشته باشی، بی‌سوادم باشی تهش چیز خاصی نمیشی، ۱۱ سالم بود ازدواج کردم، پول پیش خونه رو همشو شوهرم داد، واسه مواد، حشیش، تریاک، هروئین و... من پولی نداشتم ۱۳ سالم بود بچه‌دار شدم یه مادر و پدر بی‌پول و معتاد می‌خواست چیکار هیچی گذاشتمش لب یه جوب تو ولیعصر... هیچ وقت شبی که زایمان طبیعی کردم یادم نمیره شوهرم بهم تریاک داده بود که درد نفهمم... من اصلا بچگی نکردم کلا نمی‌خواستم از شوهرم جدا شم، چون کسی رو نداشتم اون دوسم نداشت و طلاقم داد... یه روز تو خیابون مولوی داشتم راه می‌رفتم تیغ دستم بود و دم دست‌فروشی‌ها جلو جمعیت کشیدم روی دستم... چشامو باز کردم دیدم بخیه به دستمه... .»

این روایت‌ها نشان می‌دهند که کودک‌همسری چگونه با فقر، اعتیاد و خشونت خانگی در هم تنیده می‌شود و یک چرخه معیوب از آسیب‌های اجتماعی و خانوادگی را شکل می‌دهد (سیاه‌بیدی کرمانشاهی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۴).

در ماده ۱۱ لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت مصوب ۱۳۹۹ وزارت آموزش و پرورش نیز موظف است به وضعیت دختران بازمانده از تحصیل و یا ترک تحصیل کرده و اتخاذ تدابیر مناسب برای ادامه و جبران تحصیل آنان اقدام نماید. به‌نظر می‌رسد با تصویب این لایحه قانون‌گذار درصورت شرایط بازماندن از تحصیل دخترانی که به ازدواج اجباری و کودک‌همسری تن داده‌اند، گامی مؤثر در راستای احقاق یکی از حقوق اساسی آنان برداشته است.

همان‌طور که در ابتدای مورد بحث متذکر گردید، علت وقوع خشونت‌های خانگی یک عامل نیست، بلکه چندین عامل دست به دست یکدیگر داده و باعث بروز این پدیده می‌شوند در روایت ندا مشاهده کردیم، عواملی نظیر کودک‌همسری،

فقر و پی‌پولی و اعتیاد منجر به خشونت‌های خانگی و آسیب‌های بعد از آن شده است.

۴-۲- عوامل اقتصادی و فرهنگی

عوامل اقتصادی و فرهنگی دو بعد مهم و در هم تنیده‌ای هستند که می‌توانند در شکل‌گیری و تداوم خشونت خانگی علیه زنان نقشی تعیین‌کننده ایفا کنند. فقر، بیکاری، وابستگی مالی زنان و باورهای فرهنگی تبعیض‌آمیز اغلب در کنار هم عمل کرده و بستر خشونت‌های خانوادگی را ایجاد یا تشدید می‌کنند. در زیر، عوامل اقتصادی و فرهنگی مؤثر در خشونت خانگی را با رویکرد جرم‌شناسی روایت‌پژوه بررسی می‌کنیم.

۴-۲-۱- فقر و وابستگی اقتصادی زنان

فقر یکی از بنیادی‌ترین عوامل بروز خشونت خانگی است. زنان فاقد استقلال مالی، به‌دلیل وابستگی به همسران یا خانواده، معمولا در روابط خشونت‌آمیز باقی می‌مانند و امکان ترک این چرخه را ندارند.

نداشتن درآمد یا درآمد ناکافی و همچنین نداشتن سرمایه‌ای که بتوان با آن هزینه‌های زندگی را تأمین کرد، یکی از عوامل ایجاد خشونت خانگی است. در اهمیت تأثیر این عامل بر خشونت خانگی همین بس که قرآن کریم ترس از فقر را موجب قتل فرزند توسط والدین می‌داند و همچنین فقر سبب می‌گردد بین نیازهای اعضای خانواده و درآمد آن‌ها فاصله بیفتد و تأمین‌نکردن نیازهای اعضای خانواده در برخی موارد به گله‌گذاری از وضعیت موجود مشاجره لفظی و خشونت منتهی می‌شود.

یکی از موارد تکان‌دهنده در این زمینه مربوط به مرد ۳۶ ساله‌ای است که همسر و دختر ۱۴ ماهه‌اش را در مشهد به قتل رساند. او در بازسازی صحنه جرم در حضور مقامات قضایی چنین روایت می‌کند: «از گذشته در شغل داربست‌زنی مشغول به کار بودم، اما از مدتی قبل که به‌خاطر رکود کارهای ساختمانی کار ما هم کم شده بود، بیکار بودم و همین موضوع موجب بروز اختلافات خانوادگی بین من و همسرم شده بود. منزل متعلق به همسرم بود و او خیلی مرا به‌خاطر بیکاری سرزنش می‌کرد، تا این‌که شب قبل از حادثه گفت باید حتما از فردا سر کار بروی، او مرا تهدید کرد که اگر این کار را نکنم، دیگر مرا به خانه از جدایی از شوهر اولش این خانه را خریده بود و من راه نمی‌دهد، همسرم و من نمی‌توانستم چیزی بگویم. با این حال سکوت کردم و خوابیدم. صبح روز بعد حدود ساعت ۷ یا ۸ صبح بود که از خواب بیدار شدم، اما هنوز همسر و دختر کوچکم در خواب بودند. در این لحظه یاد حرف‌های شب گذشته او افتادم و کنترلم را از دست دادم و تصمیم بدی گرفتم، چکش را از آشپزخانه برداشتم و به‌طور ناگهانی ضربه‌ای به سر همسرم کوبیدم. او فقط جیغ بلندی کشید که دیگر من فرصت هیچ عکس‌العملی را به او ندادم و ضربات دیگر را نیز فرود آوردم خون به در و دیوار پاشیده بود و دختر ۱۴ ماهه‌ام که با فریادهای من از خواب بیدار شده بود، گریه می‌کرد، اما من حال مناسبی نداشتم، چکش را روی زمین انداختم و با دستم دهان دخترم را که کنار مادرش بود، فشار دادم و او را نیز خفه کردم. »[۲]

این روایت هولناک نشان می‌دهد که فقر و بیکاری می‌توانند به شکل‌گیری خشونت‌های شدید خانوادگی منجر شوند (محمدی جورکویه، ۱۴۰۲: ۶۹).[۱]

پس مسأله دیگری که زنان بزه‌دیده به‌ویژه ساکن مناطق فرودست شهر مشهد موضوع فقر و وابستگی اقتصادی زنان است، فقر شاید مهم‌ترین علتی باشد که به‌طور مشترک در بین تمامی مراجعین وجود دارد. درحقیقت به‌دست‌آوردن موفقیت‌های اجتماعی تحصیلات بالا و پیداکردن شغل وابسته به منابع مالی هستند. این مسأله غالب بزه‌دیدگان خشونت‌های خانگی شایع است که تنها به ذکر چند نمونه استثنایی که نشان‌دهنده جدی‌بودن این مسأله، حتی در اقشاری که ممکن است دارای مدرک تحصیلی بوده یا از وضعیت مالی مناسب نسبت به سایر افراد برخوردار باشند، اشاره می‌کنیم.

---

[۱]- «**و لاتقتلوا أولادکم من إملاق؛ و فرزندانتان را از (ترس) فقر، نکشید!**» (اسراء/۳۱).

[۲]- «اعترافات هولناک عامل جنایت در کوچه خاکستری»؛ تابناک کد خبر: ۵۵۶۲۴۲، ۳ دی ۱۳۹۴.

نرگس، ۵۵ ساله، متأهل و دارای تحصیلات لیسانس: «من ۲ بار ازدواج کردم. همسر دومم اعتیاد به شیشه داره و از زمانی که ازدواج کردم، همش کتک خوردم و فحش شنیدم، ولی چون فکر آینده بچه‌هام بودم، باهاش کنار اومدم. ۳ تا بچه دارم؛ اولی ازدواج کرده، دومی پزشکی می‌خونه، آخری هم ۱۳ سالشه، جهشی خونده و توی المپیاد رتبه آورده. قانون اساسی رو بلده، می‌گه می‌خوام بزرگ شم وکیل شم، از حق تو دفاع کنم. ما خیلی مشکل مالی داریم. من ترشی درست می‌کنم و گاهی سبزی پاک می‌کنم، چون شوهرم به من پول نمی‌ده و مجبور به ادامه زندگی با شوهرم هستم.»

ساحل، ۳۵ ساله، متأهل و دارای تحصیلات زیر دیپلم: «مشکل اصلی زندگی من فقر هست، چون شوهرم بیکار شده و افسردگی گرفته. اجازه نمی‌ده من برم سر کار، الان مشکلاتمون خیلی بیشتر شده، حتی منو بچه‌هامو کتک می‌زنه.»

مژگان، ۱۴ ساله، مجرد و دارای تحصیلات زیر دیپلم: «من همیشه دعوای پدر و مادرم رو دیدم. بچه بودم، بابام مریض بود، مشکل اعصاب داشت و گیر می‌داد به ما. هنوز از ترس بابام لکنت زبان دارم. یه داداش داشتم ۷ سالگی موتور زد بهش، مرد. علاقه‌ای به درس نداشتم، ترک تحصیل کردم، با یه پسر دوست شدم، گفت بیا ازدواج کنیم. بابام از خدا می‌خواست منو شوهر بده. ۱۲ سالگی ازدواج کردم و وضعیت مالی‌مون خیلی بد بود. چند ماه پیش جدا شدم. مشکلاتمون زیاد بود و حتی پزشکی قانونی هم پرونده دارم. شوهرم شیشه می‌زد، موهامو می‌کشید، توهم می‌زد من اسب هستم! فرار کردم.»

این روایت‌ها به‌خوبی نشان می‌دهند که فقر و وابستگی اقتصادی نه‌تنها عامل اصلی خشونت خانگی هستند، بلکه نسل‌های بعدی را نیز در معرض خشونت، ترک تحصیل و بزهکاری قرار می‌دهند.

۴-۲-۲- باورهای فرهنگی تبعیض‌آمیز

باورهای فرهنگی و سنتی درباره نقش‌های جنسیتی، خشونت خانگی را توجیه و عادی‌سازی می‌کنند. در بسیاری از جوامع، زنان موظف به اطاعت مطلق از همسران خود دانسته می‌شوند و این امر خشونت خانگی را به‌عنوان بخشی از «حق تأدیب مردان» مشروع جلوه می‌دهد (میرشفیعیان، ۱۴۰۱: ۹۵).

برخی روایت‌ها نشان می‌دهند که فشارهای فرهنگی می‌توانند به‌قدری شدید باشند که زنان حتی در مواجهه با خشونت‌های جسمی و روانی نیز از جدایی یا شکایت رسمی خودداری کنند، چراکه طلاق در فرهنگ سنتی، مایه شرمساری خانواده تلقی می‌شود.

۴-۳- عوامل جغرافیایی و مهاجرتی

گروه دیگر از عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر خشونت خانوادگی، عوامل مربوط به جغرافیای محل سکونت و وضعیت پیرامون آن است، ازقبیل مهاجرپذیربودن و محیط زندگی آنان است. ازاین‌رو از عوامل مهم جغرافیایی تأثیرگذار بر وقوع خشونت خانوادگی، وضعیت حاکم بر شهرهای مهاجرپذیر است که این وضعیت ناشی از مؤلفه‌های مختلفی، مانند کم‌سوادی یا بی‌سوادی، حاشیه‌نشینی و درآمد ناکافی بخشی عظیمی از جمعیت مهاجر است.

تأثیر شهرهای مهاجرپذیر بر خشونت خانگی یک موضوع گسترده و پیچیده است که به عوامل متعددی بازمی‌گردد. این تأثیرات می‌توانند به‌عنوان نتیجه‌ای از تغییرات جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جوامع مهاجرپذیر ظاهر شوند. در زیر، برخی از تأثیرات ممکن شهرهای مهاجرپذیر بر خشونت خانگی را بررسی می‌کنیم.

ازاین‌رو می‌بینیم آمار جرایم خشونت‌بار در شهرهایی که آمار جمعیت مهاجر بیشتری را دارد، بالاتر از دیگر شهرهاست. براساس گزارش دفتر صندوق جمعیت سازمان ملل در ایران در سال ۱۳۹۵ سه استان مهاجرپذیر ایران به ترتیب عبارتند از: تهران، اصفهان و خراسان رضوی و نتایج تحقیق مذکور در عامل کلان‌شهرها نشان می‌دهد که بالاترین درصد آمار خشونت در خانواده مربوط به استان تهران و خراسان رضوی است (محمدی جورکویه، ۱۴۰۲: ۶۹)، داستان‌ها و روایت‌های مرتبط با خشونت خانگی در شهر مشهد ناشی از تأثیرات مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاست مهاجرتی

می‌باشند. در ادامه، به برخی از ویژگی‌ها و داستان‌های ممکن اشاره خواهیم کرد.

مشهد به‌عنوان یکی از کلان‌شهرهای مهاجرپذیر ایران، با پدیده حاشیه‌نشینی و تراکم بالای جمعیت مهاجر مواجه است. براساس گزارش صندوق جمعیت سازمان ملل، استان خراسان رضوی در کنار تهران و اصفهان، بالاترین نرخ مهاجرت‌پذیری در ایران را دارد (محمدی جورکویه، ۱۴۰۲: ۶۹).

این شرایط، پیامدهایی همچون فقر، بیکاری، کمبود خدمات اجتماعی و تراکم فرهنگی را به‌همراه دارد که همگی می‌توانند به خشونت خانگی دامن بزنند.

نسترن، ۳۰ ساله، متأهل و دارای تحصیلات دیپلم، روایت می‌کند: «من از طرف همسرم مورد خشونت قرار می‌گیرم، او هر روز صبح من را وادار می‌کند به اطراف حرم بروم و دستفروشی کنم. یک روز از شوهرم خواستم که صد تومن وام بگیرم، ولی او عصبانی شد و در قندان را به‌سمت من پرت کرد. با فحش و داد و بیداد من را از خودش دور کرد. اگر حرف او را گوش ندهم، مرا مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد.»

این روایت نشان می‌دهد که فقر، مهاجرت و حاشیه‌نشینی چگونه می‌توانند زنان را در معرض انواع خشونت‌های خانگی و اجتماعی قرار دهند.

۵- مبانی فقهی خشونت خانگی و رویکرد پیشگیرانه

۵-۱- اصول فقهی مرتبط با منع خشونت

در فقه اسلامی، کرامت ذاتی انسان و حرمت اذیت و آزار مؤمنان، اصولی بنیادین محسوب می‌شوند. آیات و روایات متعددی بر حرمت ظلم و تعدی به دیگران تأکید دارند. قرآن کریم می‌فرماید: «**إن الله يأمر بالعدل والإحسان وإيتاء ذي القربي وينهي عن الفحشاء والمنكر والبغي يعظكم لعلكم تذكرون**» (نحل/۹۰).

این آیه شریفه نه‌تنها دستور به عدل و احسان می‌دهد، بلکه به‌صراحت از ظلم و بغی نهی می‌کند. مفسران، «بغی» را هرگونه تعدی و ستم دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۴).

خشونت خانگی نیز مصداق آشکار بغی در روابط خانوادگی است.

از منظر فقهی، قاعده لاضرر نیز جایگاه ویژه‌ای دارد: «**لاضرر و لاضرار فی الإسلام.**»

براساس این قاعده، هیچ‌کس حق ندارد با رفتار خود به دیگری زیان وارد کند، چه در روابط اقتصادی باشد، چه در روابط خانوادگی، درنتیجه، خشونت خانگی با روح این قاعده در تعارض کامل است.

همچنین اصل کرامت انسانی که از آیه «**ولقد کرمنا بنی آدم**» (اسراء/۷۰) الهام گرفته شده، هرگونه رفتار تحقیرآمیز علیه زنان را نقض حرمت الهی می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۱۱).

۵-۲- تطبیق یافته‌های روایت‌پژوهی با مبانی فقهی

یافته‌های این پژوهش نشان داد که عواملی چون فقر، اعتیاد، کودک‌همسری، تبعیض جنسیتی و باورهای فرهنگی مردسالارانه، زمینه‌ساز خشونت خانگی در مشهد هستند. در فقه اسلامی، تأمین معاش خانواده برعهده مرد است و ترک نفقه یا وابسته‌کردن زن به درآمدهای غیرمشروع، مصداق تضییع حق واجب زن دانسته شده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۵).

همچنین ازدواج در سنین پایین، با این‌که در برخی فتاوا تحت شرایطی مجاز شمرده شده، ولی درصورتی‌که موجب ضرر جسمی یا روحی به دختر شود، با قاعده لاضرر در تعارض بوده و مشروعیت شرعی خود را از دست می‌دهد (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۵۲).

از سوی دیگر، خشونت جسمی یا روانی علیه زن، با روایت نبوی که می‌فرماید: «**خیارکم خیارکم لنسائهم**»، در تضاد است، چراکه پیامبر اکرم (ص) نیکوترین مردان را کسانی دانسته که بهترین رفتار را با همسرانشان دارند.

۵-۳- راهکارهای پیشگیرانه براساس فقه اسلامی

براساس مبانی فوق، می‌توان برای پیشگیری از خشونت خانگی راهکارهایی را در پرتو آموزه‌های فقهی پیشنهاد کرد:

۱- آموزش حقوق و تکالیف زوجین: براساس آیات و روایات، آگاهی‌بخشی به زوجین درباره حقوق متقابل، می‌تواند از بسیاری از تنش‌ها و خشونت‌ها جلوگیری کند.

۲- ممنوعیت کودک‌همسری درصورت ضرر: با استناد به قاعده لاضرر، قانون‌گذار می‌تواند ازدواج دختران در سنین پایین را که موجب آسیب‌های جسمی و روانی می‌شود، محدود یا ممنوع سازد.

۳- الزام مرد به تأمین نفقه و معیشت خانواده: فقر و بیکاری از عوامل اصلی خشونت خانگی هستند، فقه اسلامی ترک نفقه را موجب ضمان شرعی می‌داند.

تأکید بر اصل کرامت انسانی در سیاست‌گذاری‌ها: با الهام از آیات قرآن، کرامت انسانی باید در همه سطوح قانون‌گذاری و قضاوت رعایت شود تا زن قربانی خشونت خانگی تلقی نگردد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که جرم‌شناسی روایت‌پژوهی به‌عنوان رویکردی نو در علوم جنایی، ظرفیت بسیار بالایی در تحلیل پدیده‌های پیچیده اجتماعی، ازجمله خشونت خانگی، دارد. این رویکرد با تمرکز بر روایت‌ها و داستان‌های واقعی، به پژوهشگر امکان می‌دهد تا از کلیشه‌ها و تعمیم‌های سطحی فاصله بگیرد و به درکی عمیق‌تر و چندلایه از تجربه‌های زیسته افراد برسد. برخلاف رویکردهای کمی که غالبا به‌دنبال کشف الگوهای آماری و همبستگی‌های عددی هستند، روایت‌پژوهی بر فرایندهای شکل‌گیری پدیده‌ها، تجربه‌های ذهنی و عوامل زمینه‌ساز تأکید می‌کند؛ عواملی که در خشونت خانگی به‌وضوح قابل مشاهده‌اند.

یافته‌ها نشان داد که خشونت خانگی در مشهد محصول تعامل پیچیده‌ای از عوامل فردی، خانوادگی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی است. در بخش عوامل فردی، مسائلی مانند بی‌سرپرستی و بدسرپرستی، اعتیاد و اختلالات هویت جنسی نقش پررنگی در سوق‌دادن افراد به‌سمت خشونت یا قربانی‌شدن داشتند. روایت‌های زنان بزه‌دیده نشان داد که در نبود حمایت‌های اجتماعی و روانی مؤثر، این عوامل می‌توانند چرخه خشونت را بازتولید کنند و نسل‌های بعدی را نیز در معرض آسیب قرار دهند.

در حوزه عوامل خانوادگی، پدیده‌هایی همچون تجاوز زناشویی و کودک‌همسری نه‌تنها حقوق بنیادین زنان و کودکان را نقض می‌کنند، بلکه بستر شکل‌گیری خشونت‌های پایدار و عمیق در خانواده را فراهم می‌سازند. روایت‌های متعددی که در این پژوهش گردآوری شد، آشکارا نشان می‌دهند که ازدواج‌های اجباری و روابط جنسی تحمیلی درون‌خانوادگی، زنان را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که نه‌تنها آزادی و کرامت انسانی آنان را سلب می‌کند، بلکه آنان را در معرض آسیب‌های جسمی، روانی و اجتماعی گسترده قرار می‌دهد.

در بخش عوامل اقتصادی و فرهنگی، فقر و وابستگی اقتصادی زنان به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل تداوم خشونت خانگی شناسایی شد. زنانی که به‌دلیل نبود استقلال مالی توانایی خروج از روابط خشونت‌آمیز را ندارند، اغلب ناگزیر به تحمل شرایط موجود می‌شوند. علاوه‌بر این، مهاجرپذیری بالای شهر مشهد و ورود گروه‌هایی با پیشینه‌های فرهنگی متفاوت، تعارضات جدیدی در روابط خانوادگی ایجاد کرده که گاه به شکل‌گیری خشونت‌های خانگی منجر می‌شود.

از منظر فقهی، یافته‌های این پژوهش با اصول بنیادین شریعت اسلامی، به‌ویژه قاعده لاضرر، اصل کرامت انسانی و حرمت ظلم، در ارتباط است. در منابع فقهی، هیچ‌گونه رفتاری که موجب ضرر، تحقیر یا خشونت علیه دیگران شود، به‌ویژه در محیط خانواده، مشروعیت ندارد. آیه «**إن الله يأمر بالعدل والإحسان... وينهي عن الفحشاء والمنكر والبغي**» (نحل/۹۰) به‌صراحت هرگونه تعدی و ظلم را محکوم می‌کند. همچنین قاعده «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» بر حرمت واردساختن هرگونه زیان جسمی یا روانی به دیگران تأکید دارد.

براساس این مبانی، بسیاری از مصادیق خشونت خانگی که در روایت‌های این پژوهش ثبت شده‌اند، نه‌تنها با موازین حقوق بشری و اخلاقی در تضادند، بلکه با اصول مسلم فقه

اسلامی نیز ناسازگارند. ازدواج‌های اجباری، کودک‌همسری، ترک انفاق، خشونت‌های جسمی و روانی و تجاوز زناشویی همگی در پرتو این اصول فقهی، اعمالی نامشروع و ممنوع تلقی می‌شوند.

این پژوهش همچنین بر ضرورت تدوین راهکارهای پیشگیرانه مبتنی‌بر آموزه‌های فقهی تأکید دارد. ایجاد سازوکارهای حمایتی برای زنان قربانی خشونت، الزام قانونی به تأمین نفقه و معیشت خانواده، آموزش حقوق و تکالیف متقابل زوجین و ممنوعیت ازدواج در سنین پایین درصورت ایجاد ضرر جسمی و روانی، ازجمله اقداماتی است که می‌تواند با استناد به فقه اسلامی مشروعیت یافته و به مرحله اجرا درآید.

درنهایت، تحلیل روایت‌های زنان بزه‌دیده در مشهد نشان می‌دهد که مقابله با خشونت خانگی نیازمند رویکردی چندبعدی است که عوامل فردی، خانوادگی، اقتصادی و فرهنگی را در کنار مبانی حقوقی و فقهی مورد توجه قرار دهد. تنها از طریق سیاست‌گذاری جامع، اصلاح قوانین براساس اصول فقهی و حقوق بشری و ارتقای آگاهی عمومی می‌توان به کاهش این پدیده کمک کرد. آموزه‌های فقهی اسلام، با تأکید بر عدالت، کرامت انسانی و حرمت ظلم، ظرفیت بالایی برای ارائه راهکارهای پیشگیرانه و حمایتی در این زمینه دارند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماما رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافعی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی و عربی

- قرآن مجید.

- نهج‌البلاغه.

- صحیفه سجادیه.

- پرسر، لوییس و سندبرگ، اسوینانگ (۱۴۰۱). *جرم‌شناسی روایت‌پژوه: درک روایت‌های جرم*. چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.

- رستمی تبریزی، لمیاء (۱۴۰۱). *کاربرد روان‌شناسی در علوم جنایی*. چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.

- رضوی، سیداحمد؛ رضوی‌فرد، بهزاد و رمضانی، احمد (۱۳۹۵). «بررسی جایگاه تفکر پست‌مدرن در نظام‌های بزرگ سیاست جنایی دنیا با تأکیدی بر سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران». *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، ۱۲(۳۷): ۲۲۱-۲۴۴.

- زارنیوفسکا، بارابارا (۱۴۰۰). *روایت در پژوهش‌های علوم اجتماعی: معرفی روش‌های کیفی*. ترجمه نرگس قلی‌زاده و حسن بودلایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

- سیاه‌بیدی کرمانشاهی، سعید؛ بهرام‌پوری، رسول و کوهستانی، محسن (۱۳۹۶). «تحلیل فقهی - حقوقی کودک‌همسری در پرتو انتقادات وارد بر آن؛ تلاشی برای ارائه پیشنهاد مطلوب». *نشریه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده*، ۱۵(۵۲):

- شکوری‌راد، صدیقه (۱۳۹۹). «کودک‌همسری برمبنای قرآن». *پژوهش‌نامه زنان*، ۱۱(۳): ۱۶۳-۱۴۱.

- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۱۷). *العروه الوثقی*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

- طلوعی، وحید و خالق‌پناه، کمال (۱۳۸۷). «روایت‌شناسی و تحلیل روایت». *مجله خوانش*، ۹: ۴۵-۵۱.

– کاظمیان، محمد؛ رزاقی، حسن؛ طوفانی، حمید و نعمتی، زهره (۱۳۸۷). «مطالعه شش‌ماهه در زنان مصدوم ناشی از همسرآزاری مراجعه‌کننده به بیمارستان اورژانس شهید کامیاب مشهد». *مجله پزشکی قانونی*، ۱۴(۴): ۲۳۹-۲۳۵.

– کاهانی، علیرضا (۱۳۸۱). *اختلال هویت جنسی*. جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر تیمورزاده.

– کرامتی معز، هادی (۱۴۰۲). *جرم‌شناسی* (طرح مباحث نوین در دانش جرم‌شناسی). چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.

– محمدی جورکویه، علی (۱۴۰۲). *جرم‌شناسی جرایم خشونت‌بار خانوادگی*. چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

– مقدادی، محمدمهدی و جوادپور، مریم (۱۳۹۶). «تأثیر ازدواج زودهنگام بر سلامت جنسی کودکان و سازوکارهای مقابله با آن». *مجله حقوق پزشکی*، ۱۱(۴۰): ۶۰-۳۱.

– مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *انوار الفقاهه*. قم: مدرسه امام علی (ع).

– موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۵). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

– میرشفیعیان، سمیراسادات (۱۴۰۱). *نقش اورژانس اجتماعی در حمایت از زنان بزه‌دیده*. چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.

– نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). *جواهرالکلام فی شرح شرائع‌الاسلام*. جلد بیست‌وهفتم، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

ب. منابع انگلیسی

- Alvermann, DE (2002). *Narrative Approaches*. Kamil, ML; Mosenthal, PB; Pearson, PD & Barr, R (Eds.), In: Methods of Literacy Research: The Methodology Chapters from the Handbook of Reading Research V. III. New Jersey: Lawrence Erlbaum.

- Bruner, J (1987). *Actual Minds, Possible Worlds*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

- Crocker, J & Quinn, DM (2000). *Social Stigma and the Self: Meanings, Situations and Self-Esteem*. Heatherton, TF; Kleck, RE; Hebl, MR & Hull, JG (Eds.), In: The Social Psychology of Stigma. New York: Guilford Press.

- Edmeades, J; Macquarrie, K & Pande, R (2012). "Son Preference, Family Composition and Women's Reproductive Choices in Madhya Pardesh, India". *Journal of Biosocial Science*, 44(6): 749-764.

- Fisher, WR (1987). *Human Communication as Narration: Toward a Philosophy of Reason, Value and Action*. Columbia, SC: University of South Carolina Press.

- Katz, J (2016). "Culture within and Culture about Crime: The Case of the 'Rodney King Riots". *Crime, Media, Culture: An International Journal*, 12(2): 233-251.

- Polletta, F Lee, J (2006). "Is Telling Stories Good for Democracy? Rhetoric in Public Deliberation After 9/11". *American Sociological Review*, 71(5): 699-723.

- Presser, L & Sandberg, S (2019). "Narrative Criminology as Critical Criminology". *Critical Criminology*, 27; 131-143.

- Wright, S (2016). "Ah… the Power of Mothers': Bereaved Mothers as Victim-Heroes in Media Enacted Crusades for Justice". *Crime, Media, Culture*, 12(3): 327-342.